

## ساختاریابی فرهنگ جامعه مهدوی عَلَيْهِ السَّلَام با بررسی موردی دیدگاه ساختاریابی گیدنز

عباس خادمیان<sup>۱</sup>

مهدی ایمانی مقدم<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف از پژوهش پیش رو، بررسی نظری ساختاریابی در آرمانشهر مهدوی عَلَيْهِ السَّلَام و مقایسه آن با دیدگاه ساختاریابی آنتونی گیدنز است. این که آیا فرایند تحقق فراگیر فرهنگ مهدوی را می توان نوعی ساختاریابی فرهنگی اجتماعی دانست؟ مؤلفه های اشتراک و افتراق آن با نظریه ساختاریابی گیدنز چیست؟ با روش توصیفی - تحلیلی و به کمک آیات و روایات، این نتایج ملاحظه می شوند:

یک. اجرای فراگیر فرهنگ مهدوی، الگوی منحصر به فرد در ساختار سازی اجتماعی است؛ دو. گرچه بین نظریه ساختاریابی مهدوی و ساختاریابی از منظر گیدنز در مواردی، مانند تاکید بر اختیار انسان در تعیین ساختار اجتماعی، اشتراکاتی وجود دارند؛ تفاوت های متعددی بین این دو نظریه یافت می شوند؛ سه. طبق گفتمان مهدویت، ساختار فرهنگی اجتماعی می تواند، جامع سعادت مادی و معنوی باشد که صرفاً از طرف خدا و توسط انسان کامل و صالح تبیین و اجرا می گردد و این وجه تفوق آن بر سایر نظریات است.

**واژگان کلیدی:** مهدویت، انسان، جامعه، ساختاریابی، فرهنگ، گیدنز.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اراک، ایران، اراک (نویسنده مسئول) a-khademianrizi@araku.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اراک، ایران، اراک m-imanimoghaddam@araku.ac.ir

## مقدمه

از گذشته‌های دور تاکنون، همواره «فرهنگ» برای دانشمندان و مکاتب مختلف فکری، یکی از پر دغدغه‌ترین مسائل بوده است؛ چرا که فرهنگ‌ها به نوعی می‌توانند منشأ و زیرساخت تحولات تاثیر گذار بر عرصه خرد و کلان جوامع و عامل یکسان‌سازی جامعه در سطوح و لایه‌های فکری و ارزشی و بینش‌ها و کنش‌ها و گرایش‌های هر جامعه باشد. البته شناخت سیر و چگونگی تغییرات فرهنگی و اجتماعی در جوامع آینده، مسئله‌ای است بسیار غامض‌تر؛ «چون در واقع آینده‌نگری، کار فکری منتظمی است، مشتمل بر نگاه کردن به آینده‌ای نه چندان نزدیک، به منظور پیش‌بینی آن» (آلن پیرو، ۱۳۷۰: ص ۳۰۹)؛ چرا که تجزیه و تحلیل آنچه در گذشته جریان داشته و نیز شناخت وضع موجود، همچنین قابلیت‌ها و امکانات؛ تصویری کمی و کیفی از پدیده‌های مورد بررسی را در آینده دور یا نزدیک به دست می‌دهد (پولاد دژ، ۱۳۶۷: ص ۱۳) و این پیچیدگی و غموض زمانی دو چندان می‌شود که بخواهیم با نوعی نسخه پیچی و تجویز ارزش‌ها و معارف، به مدینه فاضله نایل آییم. لذا «آینده‌شناسی و ساختن آینده»، به آن شکل که با مبانی فکری هماهنگ باشد، بدون شناخت فرهنگ و نوع ساخت‌یابی فرهنگی میسر نیست و می‌توان گفت، کسانی که این دانش را در دست دارند، هم اکنون می‌توانند به فرهنگ آینده جهان، به دلخواه خود، شکل ببخشند. علت این که هنوز جامعه بشری نتوانسته است لباس منتظران واقعی را برتن کند، باید در ناتوانی در ذات تغییر و ساخت‌یابی‌های فرهنگی کاوش کرد. مکاتبی مانند کمونیسم یا با افراط در جبر تاریخ، هرگونه انعطاف در زمان حال را نهی کرده و آزادی و اختیار جوامع را نادیده می‌گیرند و یا مانند جوامع لیبرال، حال را (لذت و سود برای کسی که زر و زور بیش‌تری دارد) همان غایت حرکت بشر دانسته و هرگونه تعیین هدف برای آینده را به توتالیتراریسم ختم می‌کنند (پوپر، ۱۳۹۶: ص ۵۴)؛ اما باید توجه داشت که از منظر اسلام آینده‌شناسی، دانش شناخت ساخت‌یابی فرهنگی بر اساس فطرت ثابت و نیز سنت‌های ثابت الهی است. لذا می‌توان مدعی شد که فرهنگ مهدوی جامع گذشته (کتاب و سنت و عبرت‌گیری از تجربیات و احوال اقوام و ملل پیشین) و حال (عنصر فقاقت و نیابت فقها از امام حی و معصوم) و آینده (مدینه فاضله مهدوی و عنصر تقویت و نشر امید و نشاط اجتماعی) است و بر



این اساس، برای همه ابعاد زندگی بشری دستورالعمل لازم و عادلانه را دارا است و به فرهنگی سازی پرداخته و با عنایت به این که شناخت باطل کمک می‌کند تا حق را بهتر بشناسیم، در مقام عمل شناخت نظریات رایج بین جامعه شناسان سکولار، خصوصاً درباب آینده پژوهی، بهتر می‌تواند مؤلفه‌های تفوق و تفاضل ساخت‌یابی جامعه عدالت محور مهدوی را عیان کند. علاوه بر این که اگر حقیقتاً می‌خواهیم به خود باوری برسیم و روحیه ذلت‌آور خودباختگی در برابر فرهنگ‌های بیگانه را از جامعه خویش بزدااییم، بدون شك می‌باید سرمایه‌های فرهنگی و علمی خود را بهتر بشناسیم و قدر و ارج آن‌ها را باور کنیم.

### پیشینه تحقیق

با نگاهی به علوم مهدوی روشن می‌شود که اندیشه مهدوی هیچ‌گاه از مباحث اجتماعی منفک نبوده است؛ چرا که اساساً مهدویت برای هدایت جوامع بشری است و در مورد همین مسئله کتاب‌ها و مقالات مختلفی در موضوع جامعه‌شناسی مهدویت، یا به صورت تطبیقی انجام پذیرفته است؛ همچون کتاب‌های «سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم» (۱۳۶۵)، از احمد حامد مقدم؛ «سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب مهدویت» (۱۳۶۹)، از محمدباقر صدر و «آشنایی با علوم اسلامی» (۱۳۶۲)، از مرتضی مطهری، «مجموعه مقالات مهدویت و جامعه‌شناسی (۲)» (۱۳۸۸)؛ تالیف یافته‌اند، گرچه به نظریه‌های مشخص و تطبیقی کم‌تر پرداخته شده است.

از این‌رو، برای توجه بیش‌تر به حقانیت و جامعیت مهدویت، به‌ویژه در بین قشر تحصیل کرده ضرورت دارد به مباحث بین رشته‌ای مهدوی و نظریه‌های علوم انسانی پرداخته شود. سعی می‌شود بر اساس نقشه‌ای کلی، جهت‌دار و هدفمند حرکت کنیم و در ضمن بهره‌گیری از اندیشه‌های مهدوی، بر نظریه جامعه‌شناسی «ساختاریابی» مطرح شده از طرف آقای گیدنز نگاهی انداخته شود. در این زمینه بنابر معنای ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ﴾ (ابراهیم: ۴)؛ از ظرافت و جذابیت‌ها و لطافت‌های معارف مهدوی، بهره بیش‌تری گرفته خواهد شد. انسان سازی و ساختمند شدن جامعه طبق فرهنگ عدالت محور مهدوی، از دغدغه‌های مهم هر مسلمانی است. اصول مورد نظر در این پژوهش، آن است که اندیشه‌های مهدوی جامع‌ترین،



کامل‌ترین و آخرین نسخه عدالت گستر الاهی برای بشر در هر زمان است. امام باقر علیه السلام در مورد علوم اهل بیت علیهم السلام می‌فرماید: «شَرِّقًا وَ غَرْبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ به شرق و غرب عالم بروید، هرگز علم صحیحی نخواهید یافت، مگر علمی که از نزد ما اهل بیت خارج شده باشد» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۰، ص ۹۲)؛ چنان‌که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «الْإِسْلَامُ يُّعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ، هیچ قانونی بر قانون اسلام برتری نخواهد داشت» (صدوق، ۱۳۹۰: ج ۴، ص ۳۳۴).

براین اساس، پس از الزامات جامعه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه، ساخت‌یابی فرهنگ عدالت محور مهدوی در جامعه می‌باشد و با تبیین این نوع ساخت‌یابی می‌توان به نقد دیدگاه ساخت‌یابی گیدنز پرداخت. همچنین این بررسی به درک بهتر جذابیت‌های اندیشه مهدوی و احیانا ضعف‌های نظریه ساختاریابی گیدنزی نایل گردید.

## تعریف فرهنگ

«فرهنگ» از جمله واژه‌ها و مفاهیم علوم انسانی است که با توجه به نگرش‌ها و برداشت‌های خاص صاحب نظران این علوم، می‌توان به تعاریف مختلفی از آن اشاره کرد. به همین دلیل در تعریف آن اتفاق دیدگاه چندانی وجود ندارد.<sup>۱</sup> فرهنگ در لغت، مرکب است از دو جزء «فر» و «هنگ» که «فر» به معنای بالا و جلو و «هنگ» به معنای قصد کردن، کشیدن و آوردن است (ر.ک: رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ص ۶۲). در زبان علمی جامعه‌شناسی در ایران، «فرهنگ» معادل مفهوم لاتین «culture» به کار گرفته شده و در عربی «ثقافه» تعبیر می‌شود (مجموعه مقالات اولین



۱. «کولتر»، از ریشه Gultu است و در زبان لاتین، به معنای مراقبت از گیاهان و مجازاً در معنای مراقبت از اندیشه به کار می‌رود. دانشمندان انگلوساکسون تمایل دارند فرهنگ را در معنای وسیع آن که شامل تمدن شود به کار برند (آشوری، ۱۳۵۷: ص ۳۰). آلمانی‌ها، مخصوصاً بعد از هررد (Herder)، مفاهیم فرهنگ (Kultur) و تمدن (Zivilisation) را در برابر هم قرار داده‌اند و مجموع عناصر مادی، آثار فنی و اشکال و صور سازمان اجتماعی را که امکان بروز و تجلی جامعه را فراهم می‌کنند؛ تمدن می‌دانند. از منظر آن‌ها فرهنگ عبارت است از مجموع مظاهر معنوی آفرینش‌های ادبی، هنری و ایدئولوژی‌های مسلطی که تشکیل دهنده واقعیتی بدیع و خاص از مردمی در یک دوران می‌باشد که ترکیب آن با کلمه ژرمن، به معنای تعالی بخش به فرهنگ جهان توسط فرهنگ آلمانی است (آلن بیرو، ۱۳۷۰: ص ۷۷).

کنفرانس بین‌المللی فرهنگ و تمدن اسلامی، ۱۳۷۳: ص ۱۹۰).

فرهنگ در سیر تاریخی، معانی و مفاهیم متنوعی به خود گرفته است؛ از جمله ادب، تربیت، دانش، معرفت، مجموعه آداب و رسوم و آثار علمی و ادبی یک ملت، کتاب لغت، نیکویی، پرورش بزرگی، فضیلت، شکوه‌مندی، هنر، حکمت، شاخ درختی که زیر زمین خوابانند و بر آن خاک ریزند، و نیز تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، مکتب و ایدئولوژی (صاحبی، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۶۰)؛ با این اوصاف، تعریف جامعی را نمی‌توان برای این واژه ارائه کرد؛ ولی می‌شود، در جمع‌بندی، تعریف مورد نظر این نوشتار را این‌گونه بیان کرد: «فرهنگ، ساختاری است انتزاعی، نسبتاً منسجم و متشکل از اجزایی گوناگون که عبارت باشند از ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، باورها و اعتقادات، نگرش‌ها، اخلاقیات، احساسات، رسوم، سنت‌ها، دانش، اطلاعات و هنرها که از طریق یادگیری از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند.»

بنابراین، در تعریف فرهنگ مفهوم رشد و تعالی لحاظ شده است؛ یعنی فرهنگ پدیده‌ای است متغیر که روز به روز در حال دگرگونی است و امروزه این تحول به دلیل افزایش مناسبات بشری و افزایش تولیدات مادی بشر و همچنین به واسطه افزایش فرهنگ بشری سرعت بیش‌تری گرفته است. از این‌رو ضرورت بررسی میزان نقش و تأثیر عوامل بر برقراری فرهنگ مطلوب بیش‌تر نمایان می‌گردد.

## اهمیت فرهنگ

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «درباره فرهنگ هر چه گفته شود، کم است. می‌دانید و می‌دانیم اگر انحرافی در فرهنگ یک رژیم پیدا شود... دیری نخواهد کشید که انحراف فرهنگی بر همه غلبه کند و همه را خواهی نخواهی به انحراف کشاند» (امام خمینی، ۱۳۶۸: ج ۱۷، ص ۳۲۲). شاید بتوان گفت هیچ فرهنگی نمی‌تواند بدون جامعه وجود داشته باشد؛ همان‌گونه که هیچ جامعه‌ای بدون فرهنگ وجود ندارد. ما انسان‌ها نیز بدون فرهنگ، به معنایی که معمولاً این اصطلاح را درک می‌کنیم، نخواهیم بود؛ نه زبانی خواهیم داشت که با آن مقاصد خود را بیان کنیم و نه هیچ‌گونه احساس خود آگاهی، و تفکر یا تعقل ما نیز به شدت محدود خواهد بود (گیدنز، ۱۳۷۶: ص ۵۵-۵۶).



فرهنگ یک کشور مثل هوا است؛ اگر درست باشد آثاری بسی ارزنده و حیاتی دارد از این رو معتقدیم از الزامات ظهور و اجرایی شدن عدالت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَعْدُ اللَّهِ عَلِيمٌ، عملی شدن و گسترش پیدا کردن فرهنگ مناسب با این اندیشه می‌باشد به همین دلیل بجاست به مسئله ساخت‌یابی فرهنگی پرداخته شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱/۱).

### مفهوم ساخت‌یابی (ساختاربندی)

همواره برای ادیان آسمانی و اندیشمندان علوم انسانی، چگونگی تحولات فرهنگی و روابط بین افراد و ساختارهای فرهنگی برای هدایت جوامع از با اهمیت‌ترین مسائل بوده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَنِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲). در این زمینه وجود گفتمان‌هایی در حوزه جامعه‌شناسی، همچون ساختارگرایی<sup>۱</sup>، کنشگرایی<sup>۲</sup> و ساخت‌یابی قابل تبیین است که در اواخر دهه

۱. این مکتب بر آن عقیده است که هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان از دیگر پدیده‌های آن مجموعه و از زمینه آن پدیده جدا دانست، و برای بررسی پدیده‌ای خاص می‌باید تمامی اجزای دیگری را که با آن در ارتباط هستند نیز مورد مطالعه قرار داد و همچنین زمینه‌ای که تمامی این پدیده‌ها در آن قرار دارند (فکوهی، ۱۳۹۰: ص ۱۷۲-۱۷۴). البته قابل اشاره است که نظریه ساختارگرایی مطرح شده در اندیشه سکولار غربی، درصدد اثبات نقش آفرینی مطلق برای عوامل مادی و تاریخی است؛ به گونه‌ای که رابطه فعل با خداوند متعال قطع می‌شود. ساختار، به عنوان چارچوب متشکل پیدا یا ناپیدایی هر چیز، عبارت است از نظامی که در آن، همه اجزای یک مجموعه در پیوند با یکدیگرند؛ و در کارکردی هماهنگ، کلیت اثر را می‌سازند؛ و موجودیت کل اثر در گرو همین کارکرد هماهنگ است. برخی ساختار را به قوانین ثابت و لایتغیری که در همه سطوح زندگی انسانی از شکل بدوی تا پیشرفته مدخلیت دارند، تعریف کرده‌اند. از دیدگاه لوی استراوس، ساختار به معنای مدل‌های ذهنی اندیشمندان است که به وسیله آن می‌توان به ساخت‌های نهفته اجتماع پی برد. برخی از ساختارگرایان، ساختار را به امر واقعی، و برخی دیگر آن را به امر انتزاعی و مفهومی ذهنی تعریف کرده‌اند. به نظر می‌رسد، در تعریف استراوس ترکیبی از همبستگی اجزای یک مجموعه با هدف معین (مفهومی اعتباری و ذهنی) مورد نظر باشد (سیف زاده، ۱۳۷۹: ص ۲۵۰-۲۵۲).

۲. مکتب «کنش‌گرایی» به عنوان اعتراض به ساخت‌گرایی به وجود آمد و تحت یک نظام مطرح در آمریکا مورد استقبال روان‌شناسان قرار گرفت؛ اما این مکتب روان‌شناختی همچون سایر نظام‌ها، تحت تاثیر حملات و انتقادات شدید، به ویژه از سوی ساخت‌گرایان قرار گرفت. همین امر باعث شد که برای اولین بار در ایالات متحده، روان‌شناسی جدید (که به تازگی تحت این نام از فلسفه جدا شده بود) دستخوش انشعاب گردد (جمعی از مولفان، ۱۳۶۹: ص ۲۳۳).



۱۹۶۰م، به نظریه (تئوری) نیاز شدیدی وجود داشت؛ نظریه‌ای که بتواند به تعریف و تبیین و فهم شرایط جاری کمک و اوضاع و احوال موجود را قابل فهم کند (پارکر، ۱۳۸۵: ص ۱۷). به نظر می‌رسد دوره نظریه «ساختاربندی»، بعد از یک دهه آشفتگی نظری، در اوایل دهه ۱۹۷۰م آغاز شده بود. واژه ساختاربندی در نیمه دهه ۱۹۷۰م، به فرهنگ نظریه اجتماعی راه یافت و گیدنز در دهه ۱۹۷۰م، نظریه ساخت‌یابی را طرح کرد و گیدنز<sup>۱</sup> در آثارش به گونه‌ای تدریجی چشم انداز نظری ویژه‌اش را بنا گذاشت که با عنوان «نظریه ساختاربندی» معروف شد. شکل کامل آن ابتدا در سال ۱۹۷۹م و نتیجه نهایی این کار به صورت کامل‌تر، در ۱۹۸۴م با انتشار کتاب «ساخت جامعه رئوس نظریه ساختاربندی» نمایان شد (همان، ص ۲۷).

واژه «ساخت‌یابی» در اصل فرانسوی است و در زبان انگلیسی معادل ندارد و گیدنز آن را از زبان فرانسوی به عاریت گرفته است. این نظریه یکی از شناخته شده‌ترین و رساترین تلاش‌ها در زمینه تلفیق عاملیت و ساختار می‌باشد (ریتز، ۱۳۹۰: ص ۵۷۶)؛ که به تنظیم ساختار کنش‌های متقابل بین اعتقادات، نیات، اهداف، گزینش‌ها و کنش‌های فردی و جمعی انسان‌ها می‌پردازد و توجه خود را به شرایط ساختاری اندیشه و عمل معطوف می‌کند. یکی از کوشش‌های شناخته شده و جامع برای تلفیق عاملیت و ساختار، نظریه ساختاربندی گیدنز است.

ریشه‌های یونانی- لاتینی Structure و Structura (معادل: ساختار، شالوده) به معنای بنا کردن و ساختمان است؛ یعنی روشی که طبق آن، بنایی ساخته شده است و روشی که طبق آن، بنایی از اجزای گوناگون مرتبط با یکدیگر ساخته می‌شود. «یگانگی» و «نایگانگی» در ساختار و عاملیت، بحث نسبتاً جدید و بحث برانگیزی در حیطه اندیشه، نظریه پردازی اجتماعی و جامعه شناسی است (پارکر، ۱۳۸۵: ص ۶).

گیدنز اعتقاد دارد که هر بررسی تحقیقی در علوم اجتماعی یا تاریخ، باید کنش یا عاملیت را با ساختار مرتبط کند. به همین دلیل کار مهم گیدنز، غلبه بر دوگانگی ساختار و عاملیت است. از

۱. آنتونی گیدنز به انگلیسی: Anthony Giddens (متولد ۱۸ ژانویه ۱۹۳۸) از مشهورترین جامعه‌شناسان بریتانیایی است. ایشان در محافل علمی و آکادمیک و برای اهل جامعه‌شناسی بیش از همه به دلیل نظریه ساختاربندی و نگاه کل‌نگرانه به جامعه‌های مدرن شناخته می‌شود (ر.ک: جلائی پور و محمدی، ۱۳۸۸: ص ۳۷۰-۳۷۱).



منظر‌گیدنز، جامعه هم ساختار است و هم کنش. به عبارت دیگر، ساخت حالتی است که در آن، رابطه میان جزء و کل در بازه تولید اجتماعی متجلی می‌شود (کسل، ۱۳۸۳: ص ۱۷۵). به بیانی دیگر، در رویکرد ساخت‌یابی، عاملیت فردی کنشگران در ارتباط متقابل با ساختارهای اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر این اساس، نظریه ساخت‌یابی در بردارنده مفهومی از دوسویگی است که به طبیعت اساساً بازاندیشانه زندگی اجتماعی و وابستگی دو جانبه ساخت و عاملیت مرتبط می‌باشد. با توجه به این امر، ساخت را باید از نظام متمایز دانست. بنابراین، در حالی که ساختارها به مثابه قواعد و منابعی در نظر گرفته می‌شوند که به صورت بازگشتی در تولید و بازتولید نظام‌های اجتماعی مؤثر هستند؛ نظام‌های اجتماعی، نظام‌های کنش متقابلی می‌باشند که ساخت یا خواص ساختاری را بازتاب می‌دهند. بنابراین، ساخت‌یابی نظام اجتماعی، مطالعه شیوه‌هایی است که این نظام از طریق کاربرد قواعد و منابع، عامدانه یا غیر عامدانه از طریق کنش متقابل عاملان اجتماعی تولید و بازتولید می‌گردد (همان، ص ۱۶۸).

نکته اساسی در نظریه‌گیدنز، دوگانگی ساختار آن است؛ و این، بدان معناست که افراد از طرفی سازنده فرهنگ جامعه هستند و از طرف دیگر، در همان حال که سازنده‌اند، به محدودیت از طرف ساختار فرهنگ حاکم بر جامعه دچار می‌باشند. از این‌رو عمل و ساختار نمی‌توانند جدا از هم تحلیل شوند و همان‌طور که ساختارها از طریق اعمال ایجاد و حفظ می‌شوند و تغییر می‌کنند؛ اعمال نیز تنها از طریق پیش‌زمینه ساختاری شکل معناداری به خود می‌گیرند. مسیر علیت در دو سمت حرکت می‌کند و تعیین این‌که چه چیز، «چه چیزی را تغییر می‌دهد»، غیر ممکن می‌کند. گیدنز در این زمینه (در قواعد روش جدید...) می‌نویسد: «ساختارهای اجتماعی هم به وسیله عاملان انسانی ساخته می‌شوند و در همان حال وسیله این ساخته شدن هستند» (گیدنز، ۱۹۷۹: ص ۲۰۵)؛ اما این ساختار به عنوان ترکیبی از قواعد و سنت‌ها پس از شکل گرفتن، محدودیت‌هایی را بر کنشگران آن اعمال می‌کند.

در جمع بندی می‌توان گفت نظریه‌های مختلف، رابطه عاملیت و ساختار را به چند دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. **کنش‌گرایی**: تئوری‌هایی که به اصالت ذهن یا عاملیت در تحولات و مطالعات و تحلیل معتقدند؛ یعنی اصالت با فرد محض است؛ زیرا مطابق این نظریه، هنجارهای فرهنگی جامعه نه



وجود حقیقی دارند و نه قانون و سنت و نه سرنوشت و نه شناخت. تنها افرادند که وجود عینی دارند و موضوع شناخت قرار می‌گیرند، سرنوشت هر فرد از سرنوشت افراد دیگر مستقل است.

۲. **ساختارگرایی:** نظریاتی هستند که اصالت را به عین یا ساختار و ساخت اجتماعی می‌دهند و آن را عنصر تعیین کننده در تغییر و تفسیر ابعاد فرهنگ می‌دانند. نظریه مذکور، در مقابل دیدگاه قبلی، اصالت را با اجتماعی محض در نظر گرفته است. مطابق این نظریه، هر چه هست روح فرهنگ جمعی و وجدان جمعی و شعور جمعی و اراده و خواست جمعی و «من» جمعی است، و درواقع، شعور و وجدان فردی، مظهري از شعور و فرهنگ جمعی است.

۳. **دوسویه‌گرا:** نظریاتی هستند همچون دیدگاه گیدنز که اصالت را به رابطه بین عاملیت و ساختار می‌دهند و در ایجاد ارتباط بین این دو عامل سعی و تلاش دارند.

۴. **چند سویه‌گرای:** این نظریه اصالت را به اراده الهی می‌دهد که این اراده عنصر محوری در رویدادهای اجتماعی است و عناصر دیگر در پرتو خواست خداوند متعال نقش آفرین هستند که یکی از آن علل تعیین کننده در ساختار، اراده بشری در جامعه خواهد بود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱)؛ که در این صورت، رابطه بین عاملیت و ساختار با اصالت الهی تبیین می‌گردد و در ایجاد ارتباط بین این دو عامل به تبع نقش الهی می‌پذیرد. به نظر می‌رسد نظریه چهارم را می‌توان تکمیل شده نظریه سوم شمرد که در پرتو عاملیت الهی فرد را نقش آفرین دانسته که هم جامع‌تر است و هم به قبول نزدیک‌تر.

### تحلیل و بررسی اندیشه‌های مهدوی و نظریه ساختاریابی گیدنزی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که گفتمان مهدویت، می‌تواند هم کنشگرایی را در ساختار آفرینی فرهنگی و هم ساختارگرایی توجیه پذیر کند.

#### الف) مهدویت و ساختارگرایی

برخی آیات قرآن کریم همچون ﴿وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾؛ «و شما اراده نمی‌کنید، مگر این که خداوند- پروردگار جهانیان- اراده کند و بخواهد.» (تکویر: ۲۹) برعامل اصلی بودن خدا تأکید دارند و گویای آن هستند که فرهنگ سازی در حیطه قدرت و ساختار و



مالکیت حقیقی خداوند صورت می‌پذیرد و همین‌طور آیاتی که به روشنی بر نقش اراده الهی در امر ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ دلالت دارند: «وَرِيدٌ أَنْ نَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعْفُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أَيْمَةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵) (خادمیان، ۱۳۹۳: ص ۱۱۵-۱۲۲). نیز برخی روایات بر شاخص بودن مشیت الهی دلالت دارند «إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيئُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ؛ مَا رَا دَوْلَتِي هَسْتِ كِه هِر زَمَانِ خِدا بِخِوَاهِدِ أَنْ رَا پَدِيدَارِ خِوَاهِدِ كَرْدِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ص ۱۴). کما این که برخی روایات، تحقق امر ظهور امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ را در طول یک شب بیان می‌کنند. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «الْمَهْدِيُّ مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ، يُصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ؛ مَهْدِيٌّ مِنْ مَاهِلِ بَيْتِ اسْتِ؛ خِداوَنْدِ امْرِ ظَهْرُشِ رَا دَرِ يَكِ شَبِّ اسْلاَحِ مِي‌کَنْدِ» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، باب ۶، ح ۲). از این مطلب می‌توان استنباط کرد که امر ظهور به اذن الهی وابسته است؛ یا حتی ابراز دیدگاه در مورد زمان ظهور را، غیر قابل قبول شمرده است: امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ می‌فرماید: «ظهور فرج، به اراده خداوند متعالی بستگی دارد و کسانی که برای ظهور وقت تعیین می‌کنند، دروغ گو هستند» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۸۴).

### ب) مهدویت و کنش‌گرایی

برخی آیات و روایات اسلامی همچون آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)؛ بر عاملیت و کنش‌گرایی انسانی تاکید دارند و نبی مکرم اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با صراحت از گروه زمینه ساز سخن گفته‌اند: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤَطِّئُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ؛ مَرْدَمِيَّ از شَرْقِ قِيَامِ وَ زَمِينِه رَا بَرای حَرَكْتِ جِهَانِي مَهْدِي فَرَاهِمِ مِي‌کَنْدِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ص ۸). این قوم، که به عنوان زمینه سازان ظهور امام عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ معرفی شده‌اند و این بدان معناست که قبل از آن اتفاق بزرگ، باید فرهنگ و زمینه‌هایی عالی فراهم باشد که چنین گروه زبده پرورش یابند (مطهری، ۱۳۹۸: ص ۶۷)؛ که این زمینه چینی توسط انسان‌های با فرهنگ و صفات متعالی الهی فراهم می‌شود. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد شناخت والای آن‌ها به خداوند، آنان را این گونه وصف فرموده است: «رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَهُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ مَرْدَانِي مَوْمِنِ كِه خِدا رَا چِنَانِ كِه شَائِسْتِه اسْتِ شَنَاخْتِه‌اَنْدِ وَ اَنَانِ، يَارَانِ مَهْدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ دَرِ آخِرِ الزَّمَانِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۷، ص ۲۲۹)؛ خصوصاً که اراده خدا از طریق اسباب و علل



حوادث رخ می دهد.

### نظریه امر بین الامرین

در تحلیل بهتر مسئله می توان از موضوع «امر بین الامرین» (طباطبایی، بی تا: ص ۴۷۶-۴۸۰)؛ در بحث جبر<sup>۱</sup> و تفویض<sup>۲</sup> بهره گرفت؛ چرا که اندیشمندان شیعی در این زمینه نه تمام اختیار را به انسان (کنشگرا) واگذار کرده و نه او را مجبور شمرده اند، بلکه طبق مشیت الهی انتخاب انسان سهم جدی در سرنوشت او ایفا می کند و همه تصمیمات در ساختار و قواعد این دنیایی نقش آفرین اند. پس نه جبر مطلق است و نه تفویض؛ در بحث ساختارسازی جامعه مهدوی نیز نه کنشگرای مطلق و نه ساختار گرای مطلق، بلکه انسان در چارچوب عوامل و سنت های الهی، شرایط و محدودیت های وجودی عمل می کند. به همین دلیل، دیدگاه ساخت یابی گیدنز به این دلیل که هم عاملیت انسانی را نقش آفرین می داند، و هم ساختار جامعه را؛ می تواند به گفتمان مهدویت نزدیک تر باشد. همان طور که اشاره شد گیدنز در نظریه ساختار بندی، با عبور از دو مکتب «ساختار گرایی» و «کنشگرایی» که یکی بر ساختار حاکم بر افراد توجه می کند و دیگری بر کنش و اختیار افراد؛ به «نظریه ترکیبی» روی می آورد و کلید فهم دگرگونی های علوم اجتماعی را رابطه کنش انسان و ساخت اجتماعی می داند و معتقد است تحلیل جامعه نباید به سطح خرد یا کلان خلاصه شود و بر تقابل تاریخی خرد و کلان یا کنش و ساخت خط بطلان می کشد. نظریه ساختار بندی، با تفهیم رابطه قدرت های فردی (ذهنی) در عوامل انسانی و نیروهای عینی سازنده ساختارها، به عنوان عنصری از دو جنبه گی، که ساختار بندی آن ها را تبیین می کند؛ در نوع وجود مغایرتی ندارد (پارکر، ۱۳۸۵: ص ۱۰). آشکار است که ساختار بندی مستلزم رابطه دیالکتیکی میان ساختار و عاملیت است. ساختار و عاملیت واقعی دو وجهی است که هیچ کدام بدون دیگری نمی تواند وجود داشته باشد (ریترز، ۱۳۷۷: ص ۷۰۶).

۱. «جبر»، یعنی این که انسان در افعال و کردار خود مجبور باشد و از خود اختیاری نداشته باشد. به عبارت دیگر، افعال بندگان به خداوند متعال مستند باشد (جرجانی، ۱۴۰۷: ص ۱۰۶ و سجادی، ۱۳۶۱: ص ۱۸۹).
۲. نظریه «تفویض» از سوی معتزله بیان شده است و درصدد اثبات اختیار مطلق برای انسان هاست؛ به گونه ای که رابطه فعل با خداوند متعال قطع می شود (سجادی، ۱۳۶۱: ص ۳۷).



به نوعی همان مسئله «بل امر بین الامریین» که فیلسوفان و متکلمان امامیه طرفداران آن بوده‌اند (لاهیجی، ۱۳۷۲: ص ۳۲۷)؛ بدان معناست که در کارهای اختیاری انسان، هم اراده خدا مؤثر است و هم اراده انسان؛ و این دو اراده در طول هم قرار دارند، و این همان حقیقت اختیار انسان در کارها است. طبق این مطلب، می‌توان در بین نظریه‌های ساختارگرایی و کنش‌گرایی مطرح در مباحث جامعه‌شناسی به نظریه ساختاریابی تمایل پیدا کرد؛ کما این که گیدنز می‌گوید: «پهنه اساسی بررسی علوم اجتماعی برابر با نظریه ساختاربندی، نه تجربه‌کنشگر فردی است و نه وجود هرگونه کلیت اجتماعی، بلکه این عرصه همان عملکردهای اجتماعی است که همسو با زمان و مکان سامان می‌گیرند» (کسل، ۱۳۸۳: ص ۱۷۸). از منظر گیدنز «ساختارهای اجتماعی عبارتند از مجموعه کلی و دفعتاً ظاهر شونده‌ای از قواعد، نقش‌ها و روابط و معانی که افراد در درون آن‌ها به دنبال آینده به کمک اندیشه و عمل انسان‌ها سازماندهی، باز تولید و متحول می‌شوند» (همان). «انسان‌گرایی» بدان معناست که این انسان‌ها هستند که در طی زمان ساختارها را خلق می‌کنند و مبتکر تحول در آن‌ها می‌گردند، نه خود جامعه؛ ولی فعالیت‌ها و ابتکارات خلاقانه آن‌ها تابع محدودیت‌های اجتماعی است. در بعد هستی‌شناسی، ساخت‌یابی، مشروعیت قطب بندی کنش و جامعه را قبول ندارد و بر آن است که کنش و جامعه را به عنوان شئوون متداخل و تأثیرگذار بر هم مفهوم پردازی کند؛ یعنی از بین نظریه‌های مربوط به جمع از یک طرف و نظریه‌های مربوط به فرد از طرف دیگر، نظریه «ساختمند شدن» گیدنز مهم‌ترین نظریه در حوزه تلفیق خرد و کلان است.

می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که به رغم این که بین ساختاریابی گیدنز نسبت به کنشگرایی و ساختارگرایی، می‌شود شباهت‌های بیش‌تری را با نوع ریخت‌سازی فرهنگی، تاکید شده در جامعه مهدوی، قبول کرد؛ در نگاه عمیق‌تر تفاوت‌های مشخصی، بینشان وجود دارد و لذا برای درک شاخصه‌های فرهنگ ساختاریافته در مهدویت (مدینه فاضله) به چند نکته باید توجه کرد:

۱. **توحید محور:** در رویکرد ساخت‌یابی مهدوی، عاملیت فردی کنشگران منتظر، از هر چه بیش‌تر ساختارهای مورد قبول خداوند را مورد بررسی قرار می‌دهد. هر ساختار فرهنگی ارزشمند نیست، بلکه ساختار مطلوب باید به کنش و انتخاب افراد منتظر مومن مرتبط با آموزه‌های ملکوتی و غیبی ایجاد شود: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا

فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء: ۲۵). در ساختار یابی دینی عاملیت واحد، اصلی و مستقل (بذاته) برای خدا در نظر گرفته می‌شود و عوامل دیگر عرضی در طول آن و غیر مستقل (بغیره) است: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾؛ خدا آفریننده هر چیز است، و بر هر چیزی وکیل [=قیم و مدبر] است» (زمر: ۶۲). از این رو اساسی‌ترین شالوده فرهنگ اسلامی، «خداشناسی» است؛ یعنی فرهنگ اسلامی بنایی است که بر یک ستون استوار است و آن ستون «اعتقاد به خداوند» می‌باشد. می‌توان گفت کل دایره مفاهیم اسلامی، شعاع‌هایی هستند که از مرکز توحید تشعشع یافته و پرتوافکن شده‌اند. وقتی توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت را به عنوان اصول دین و مذهب می‌شماریم، این پنج اصل از یکدیگر مستقل نیستند، بلکه بازگشت همه آن‌ها به توحید است. اگر در «محضر اسلامی»، «علم اسلامی»، «فلسفه اسلامی» و حتی «کشورداری اسلامی» دقت شود؛ ملاحظه می‌گردد که همه این‌ها از «توحید»، که قلب دیانت است، تغذیه می‌شوند (میزگرد فرهنگ و تمدن اسلامی، ۱۳۷۲: ص ۱۶). قابل ذکر است که ساختارها از دو طریق هدایت تکوینی و تشریحی الهی مورد تأثیر قرار می‌گیرند.

۲. **موعود الهی:** ساختارمند شدن فرهنگ اسلامی، افقی روشن و ساختاری توأم با عدالت، امنیت، معنویت، پیشرفت امیدوار کننده‌ای فراروی انسان گشوده‌اند. این وعده مقدس و بشارت نشات‌بخش، به دست خاتم اوصیا، موعود آسمانی و حجت الهی تحقق خواهد یافت (نور: ۵۵).

۳. **دین محور:** تفاوت جدی دیگر نظریه ساختاریابی فرهنگ مهدوی با نگاه گیدنز، آن است که در تبیین گیدنز برای خواسته و اراده خدا نقشی لحاظ نشده و در ساختاریابی مهدوی، به شکلی اجرای احکام دین خالص اسلام، بر حیات فردی و اجتماعی ناظر است که عامل اصلی ساختار سازی فرهنگی از دیدگاه مهدویت و سنت می‌باشد. در روایات متعدد، به همسان بودن سیره و سنت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با سیره و سنت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره شده و این که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شریعت ایشان را احیا می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

الْقَائِمُ مِنْ وَوَلَدِي اِسْمُهُ اِسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ سَمَائِلُهُ سَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَىٰ مِلَّتِي وَ شَرِيْعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ اِلَىٰ كِتَابِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ قائم از فرزندان من و هم نام و هم کنیه من است. خوی او، خوی من و رفتارش، رفتار من است. مردم را به طاعت و



دین من وادار و به قرآن، دعوتشان می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ص ۷).

همچنین امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «ما مِنَّا إِلَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ هَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ؛ هیچ یک از ما نیست، مگر این که قائم به امر خداوند و هدایت کننده در دین خداست» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۲، ص ۲۸)؛ در حالی که از دیدگاه گیدنز، ساختارها با اندیشه انسان گرایی منهای خدا تحقق پیدا می‌کند. از این رو باید این فرهنگ را نسبتاً فرهنگ دنیا آگاهی و خدا فراموشی دانست. آگاهی انسان در این فرهنگ از جهان بیش تر می‌شود، و کم تر به خود توجه می‌کند؛ در حالی که راز اصلی سقوط انسانیت را در همین نکته می‌داند.

۴. **ثبات گرا:** ساختار نظریه گیدنز، به دلیل رویکرد مادی و انسانگرایی فاقد مبنای مشخص و انسجام نظری است و از هیچ گونه قرار و ثبات وجودی برخوردار نیست و مستمرا با نوعی تحیر و گیجی درگیر می‌باشد و حدود و تعریف آن بی ثبات است؛ چرا که با کنش کنشگران توسط فعالیت خود ساختار تعیین حدود دیگری پیدا می‌کند؛ ولی از منظر مهدوی، به لحاظ وجود مبانی و باورهای توحیدی و وحیانی، از ثبات معنایی برخوردار است؛ یعنی در ساخت یابی فرهنگ جامعه مهدوی بنابر آیه شریفه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹)؛ اصل بنیادین تغییر ناپذیری همچون باور به توحید ربوبی و حقانیت آموزه‌های الهی است؛ یعنی آن دین واحد برای همه انبیا علیهم السلام عبارت است از تسلیم شدن در برابر بیانی که از مقام ربوبی در مورد عقاید و اعمال و یا در مورد معارف و احکام صادر می‌شود. منتها خداوند متعال با تکامل جامعه بشری، شریعت کامل تری برای آن‌ها فرستاده تا به مرحله نهایی تکامل، یعنی دین خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و نتیجه آن که دین الهی واحد و آن اسلام است و همه پیامبران به آن متدین بودند و مردم را به آن دعوت می‌کردند؛ اما واحد بودن دین خدا، دلیل بر واحد بودن دین هر چند دین غیرالاهی نیست (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۱: ج ۲۰، ص ۳۷۳ و ج ۳، ص ۱۲۰). بنابراین، هیچ گاه با کنش‌ها و عاملیت‌ها در ساختارهای بنیادی تفاوت پیدا نمی‌کنند، بلکه بشر برای سعادت خود موظف است خودش را تطبیق دهد.

۵. **هدایت گرا:** مشکل دیگر ساخت یابی گیدنز، آن است که به لحاظ سیال بودن ساختار، نمی‌تواند رابطه لازمی با صراط مستقیم، کمال نهایی و واقعی بشر بر قرار کند و پیرو آن از بیان مشخص برای راهبرد وصال به قله سعادت و کمال بشر ناتوان می‌باشد؛ کما این که کنش‌های

بشری در پرتو شهواتش ممکن است زمینه سقوط ساختاری جامعه را فراهم کند: ﴿أَهْلِكُنَاهُمْ إِنَّمَا كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ (دخان: ۳۷).

۶. **غایت محوری:** در ساختاریابی گیدنز ابتدا و انتهای حرکت بشر مغفول مانده است؛ ولی در ساختاریابی فرهنگ مهدوی دعوت به توحید: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره: ۱۵۶)؛ تاکید شده است.

۷. **رستگار محور:** با توجه به این که «ساخت»، هم توانبخش و قدرت آفرین است و هم بازدارنده؛ به اعتقاد گیدنز عامل انسانی بودن به معنای قدرت داشتن یا به معنای توانایی ایجاد تغییر جهان است (گیدنز، ۱۳۸۴: ص ۳۴). بنابر آموزه‌های مهدوی بر این باوریم که ساختار صرفاً اگر الاهی باشد، نسبت به همه استعداد‌های نهفته در انسان قابلیت توانبخشی خواهد داشت و نسبت به همه مسیرهای انحراف از حق بشر محدودیت افزا خواهد بود: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾؛ و هر کس از خدا و پیامبرش اطاعت کند، و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد؛ چنین کسانی همان پیروزمندان واقعی هستند (نور: ۵۲). و: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛ به راستی که مؤمنان رستگار شدند (مؤمنون: ۱).

۸. **اسوه محوری (انسان کامل محور):** در ساختاریابی فرهنگ الاهی، کنش‌گران دینی هندسه جامعه با الگوسازی از محوری مطمئن به نام «انسان کامل» اقدام می‌کنند ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾؛ پیامبر خدا الگو و سرمشق نیکو و پسندیده‌ای برای شما است (احزاب: ۲۱). لذا در گفتمان مهدوی، یکی از مهم‌ترین نیازهای بشر، نیاز به هادی و راهنما در مسیر کمال است: ﴿وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾؛ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند (انبیاء: ۱۲۴). در روایتی از امام رضا علیه السلام در زمینه جایگاه رفیع امامت در اصول کافی آمده است، امام (انسان کامل) به عنوان حجت الاهی و نمونه تمام عیار هدایتگر بشر به سوی حق و حقیقت معرفی شده که بدون وجود او، بشر در ظلمات این عالم راه خود را گم کرده و به بیراهه می‌رود (کلینی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۲۸۶)؛ چنان‌که خوارزمی می‌گوید:

انسان کامل که مغز و عصاره کل هستی است و سه نشئه عالم عقل و عالم مثال و عالم ارض را مطلقاً در قبضه دارد و هر فردی را از افراد انسانی، نصیبی از این خلافت هست که بدین نصیبه به تدبیر آن چه بدو متعلق است قیام می‌نماید (خوارزمی، ۱۳۶۸: ج ۱،



از این رو اعتقاد به وجود امام، شرط لازم برای ساختاریابی فرهنگ صحیح است. در مقابل، گرچه از محسنات نظریه گیدنز این است که سعی شده در آن رویکردی آشتی دهنده بین ساختارگرایی و کنشگرایی انجام پذیرد و به نوعی انسان گرایی منهای انسان کامل را تاکید می کند؛ چراکه خواسته های انسان محورانه<sup>۱</sup> در غرب نقش جدی تری در نوع ایجاد ساختار دارند. «ساختارهای اجتماعی هم به وسیله عاملان انسانی ساخته می شوند و در همان حال وسیله این ساخته شدن هستند» (گیدنز، ۱۹۷۹: ص ۲۰۵)؛ یعنی این فرد هوشمند کنش گرا است، که فعالانه ساختاریابی می کند او در آثاری چون «ساختمان جامعه» می کوشد ذهنیت فردی را به ایفای نقش واقعی و صورت بخش در جهان اجتماعی بازآورد (کسل، ۱۳۸۳: ص ۱۳۵). بر این اساس، ساختاریابی در اندیشه امانیسم و انسان گرا، منطبق با مؤلفه های انسان مادی، خودنمایی می کند.

۹. **خیر و شر نگر:** اگر بپذیریم که اراده انسان در ساختاریابی فرهنگی نقش آور است، پس با توجه به ماهیت خیر و شر انسانی و هدف گذاری های او، فرهنگ نیز می تواند به خوب و بد تقسیم شود. در سوره انسان آمده است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاس (انسان: ۳). در واقع، سبیلی که خدا بدان هدایت فرموده، سبیلی است اختیاری، و شکر و کفری که مترتب بر این هدایت است، در جو اختیار انسان قرار گرفته است و هرکس به هر یک از آن دو که بخواهد، می تواند متصف شود و اکراه و اجباری در کارش نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۱۲۲).

بشر بن غالب چنین نقل می کند:

از امام حسین علیه السلام، تفسیر آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (کهف: ۶۴) را پرسیدم؛ حضرت فرمودند: «إِمَامٌ دَعَا إِلَى هُدًى فَأَجَابُوهُ إِلَيْهِ، وَإِمَامٌ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ فَأَجَابُوهُ إِلَيْهَا، هُوَ لَاءٌ فِي الْجَنَّةِ، وَ هُوَ لَاءٌ فِي النَّارِ، وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» (شوری: ۷)؛ امامی به هدایت دعوت می کند؛ گروهی او را اجابت می کنند، و

۱. ویل دورانت، سیمای انسان غربی را این گونه تبیین می کند: کاملاً فردگرا و به پروراندن تمام قدرت های بالقوه خویش مصمم است. روحی مغرور دارد که خضوع مسیحیت را تحقیر می کند. ضعف و ترس را خوار می شمرد و با عرفیات، محرمات، پاپ ها، و حتی گاه با خدا معارضه می کند (ویل درانت، ۱۳۶۷: ج ۵، ص ۶۱۲ و ۶۱۳).



امامی به گمراهی دعوت می‌کند، گروهی دعوتش را پذیرا می‌شوند، آن‌ها در بهشتند و این‌ها در دوزخ، و این است معنای آیه: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» (حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۱۹۲).

از این رو ساخت‌مندی عنوان عامی است که می‌تواند برای هر حوزه فرهنگی با آثار و لوازمش به کار گرفته شود. بر این اساس، می‌توانیم بگوییم ساختاریابی فرهنگ الهی و شیطانی یا چینی، غربی، هندی، ایرانی و یا اسلامی مهدوی. واژه ساختار فرهنگ به خودی خود هیچ معنای ارزشی ندارد، بلکه ساختار نوعی سبک فرهنگی است که کنش‌های انسانی در یک برهه تاریخی و در یک حوزه جغرافیایی در تحقق نقش آفرین بوده‌اند. مسلماً در ساختاریابی گیدنزی چون همه چیز بر اندیشه انسان‌گرایی مبتنی است؛ هر ساختاری که انسان ساخت، خوب است. بنابراین، چون ساختارسازی ارزشمند و واقعی در سطح فراگیر فقط در پرتو آموزه‌های مهدوی و به واسطه وجود انسان کامل تحقق پیدا می‌کند؛ بشر برای رسیدن به ساختار واحد، به ساختار هدایت‌شونده الهی توسط انسان کامل ناچار است.

از این رو باید گفت، ساختاریابی مهدوی، طبق نه صرفاً از برداشت‌های عقلی و ذهنی، بلکه متکی بر اوامر و آموزه‌های الهی بوده و از طرفی هم نمی‌تواند با عنیت جامعه بیگانه باشد و همچنین سزاوار است اضافه بر موارد نه گانه قبلی برای شرایط و امکانات جامعه موجود نقش جدی قائل شد: «ابى الله أن یجری الامور الا باسبابها؛ خداوند امتناع دارد که امور عالم را جاری کند، مگر از طریق وسایط و اسبابش» (صفا، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۶).

### چند مسئله قابل ملاحظه در ساختاریابی فرهنگ مهدوی در جهان معاصر

الف) عوامل فرهنگی از طرفی به دلیل آن‌که همواره، به عنوان گذرگاه مهمی در دگرگونی ملت‌ها مورد توجه کانون‌های فکری جامعه بوده‌اند (گیدنز، ۱۳۷۶: ص ۶۸۹)؛ و از طرف دیگر امکان استحاله و تبدیل فرهنگی نیز، به عنوان مهم‌ترین ابزار تسلط گروهی بر دیگران مطرح بوده است؛ بنابراین طرف‌داران هر گفتمان، از طرق گوناگون در ساختارآفرینی فرهنگی، هماهنگ با مبانی و اهداف خود در جامعه تلاش داشته‌اند. از این رو شاهدیم که سردمداران فرهنگ غیر الهی برای حاکمیت دادن اندیشه‌های زیرساختی خود به ساختارسازی فراگیر هر



چه بیش تر فرهنگی نیاز دارند (کیت نش، ۱۳۸۹: ص ۷۶).

ب) پیشرفت فرصت‌های تبادل اطلاعات، فرصتی بهتر و سریع‌تر برای تحقق و تحول ساختارهای فرهنگ گوناگون ایجاد می‌کند و از این رو برای فرهنگ الاهی تأثیری دو سویه دارد. به هر حال به نظر می‌رسد در جهان کنونی که ارتباط انسان‌ها با نگره‌ها، فرهنگ‌ها و قومیت‌های متفاوت متحیرانه افزایش پیدا کرده است، این تفاوت‌ها اگر خوب مدیریت شوند، شرایط شکل‌گیری و ساختارسازی فرهنگ مهدوی به شکل فراگیر بیش از پیش مهیا می‌گردند.

ج) به نظر می‌رسد طی این تحولات فرهنگی، بشر راحت‌تر به برتری‌ها و نواقص هندسه فرهنگ‌ها پی برده است و به دنبال آن، راه رسیدن به فرهنگ واقعی و متعالی را بهتر پیدا می‌کند: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»؛ (اسراء: ۸۱). بنابراین، دو وجه مثبت و منفی ناشی از تأثیرگذاری متقابل فرهنگ و هویت بر عرصه جامعه، مطمع‌نظر تحلیل‌گران قرار داشته است.<sup>۱</sup>

د) به دلیل این‌که فرهنگ غیرالاهی، خواهان ساختار یابی مطابق مبانی و آموزه‌های خود است؛ در زمینه تخریب فرهنگ‌های مقابل خود و جلوگیری از ساختمان‌شدن فرهنگ‌های دینی سعی و تلاش دارد. لذا فرهنگ مهدوی را تهدیدی جدی می‌شمارد (ر.ک: لاتوش، ۱۳۷۹: ص ۴۳-۴۷).

با توجه به این مسائل، ضرورت دارد در بررسی دقیق‌تر و وسیع‌تری، به رابطه اندیشه‌های مهدوی با نظریه‌های علوم انسانی همچون ساختار یابی فرهنگی پرداخته شود تا در عین درک تکثرات فرهنگی، بر اصالت، حقانیت، حفاظت و تقویت مهدوی در ابعاد گوناگون تاکید داشت.

### نتیجه‌گیری

بنابر آنچه در این تحقیق عنوان شد، مسئله فرهنگ مهم‌ترین دغدغه گفتمان عدالت محور مهدوی، به عنوان بستری برای اجرایی کردن آموزه‌ها و دستورهای الاهی می‌باشد. از این رو در

۱. در خصوص آثار مثبت افزایش ارتباطات سهولت تبادلات فرهنگی، می‌توان به تسریع تحرك اجتماعی، گسترش علوم و دانش بشری، امکان فزاینده تبادل دیدگاه‌ها، درك متقابل فرهنگ‌ها، رفع سوء تفاهم‌ها میان ملت‌ها، ارتقای ارزش‌های مشترک ذهنی و احساس تعلق انسان‌ها به اجتماعی کلی‌تر اشاره کرد که به گسترش و تقویت هم‌کاری و هم‌فکری ملت‌ها و گشودن درهای استقبال به سوی هویت‌های فرهنگی متکثر، منجر می‌شود.



این نوشتار، تحولات فرهنگی جامعه، طبق خاستگاه مهدوی با نیم نگاهی به دیدگاه ساختاریابی گیدنز، بررسی شد. با عنایت به این که یکی از نظریات مطرح در حوزه تحولات فرهنگی نظریه ساختاریابی گیدنز است؛ می‌توان براین باور بود که این دیدگاه از بسترگاه و آبشخور غیر الهی و محدود این دنیایی پا به میدان افکار بشری گذاشته است و مسلماً با نظریه‌های دینی و مهدوی، خصوصاً در مسئله توحید ربوبی و افعالی دارای تفاوت‌های بنیادین است؛ اما می‌توان از طرح آن برای تبیین بهتر و تاثیر گذارتر کردن معارف مقدس آسمانی برای مخاطب امروزی بهره گرفت و از طرفی، بیش‌تر و بهتر به کژی‌ها و کژتابی‌های این گونه نظریات بشری پی برد. به نظر می‌آید که از محسّنات نظریه گیدنز قبول سعی و کوشش این دیدگاه برای آشتی دادن بین دو نظریه «ساختارگرایی» و «کنشگرایی (انسان محورانه)» و اصالت فرد و اصالت جمع در کنشگری‌های اجتماعی است؛ ولی باید توجه داشت که خواسته‌های انسان محورانه در غرب نقش جدی‌تری، در نوع ایجاد ساختار اجتماعی دارند و باید گفت تمایل به سمت کنشگرایی بیش‌تر، قابل اثبات است. از این‌رو، «ساختار» در تعریف گیدنز، دارای معنایی است بی ثبات، لغزنده، سیال و شکننده و نمی‌تواند در پرتو آن به فرهنگی عدالت‌محور فراگیر دست یافت. به هر تقدیر در گفتمان مهدوی، مدل و ساختاری می‌تواند برای بشر به شکل مناسب و ماندگار، جلوه کند. این مدل و ساختار می‌تواند کنش‌های درونی و فطری بشر را در دنیا و آخرت مدیریت کند؛ مدلی که صرفاً از طرف خدا، توسط انسان صالح و کامل، تبیین و اجرا می‌گردد. در فرایند بحث با توجه به این که ساختاریابی گیدنزی از دو بعد عاملیت انسانی و ساختار اجتماعی تشکیل شده است؛ این‌گونه تبیین شد که مدل ساختاریابی در فرهنگ مهدوی، چند سویه است: از یک طرف انسان و از سوی دیگر اسباب و شرایط جامعه بشری که طبق سنت الهی بر امور حاکم است نقش آفرین می‌باشد؛ یعنی بنابر مبانی مهدوی، خدا بر همه امور حاکم است و اگرچه حاکمیت فراگیر آموزه‌های مهدوی هنوز به دلیل انتخاب سوء انسانی، انجام نگرفته است؛ گفتمان اسلامی به صراحت، از ساخت‌مند شدن و فراگیر شدن فرهنگ الهی، در آینده جامعه بشری خبر می‌دهد (ر.ک: خادمیان، ۱۳۹۳: ص ۱۰۱-۱۴۰)؛ چنان‌که می‌توان گفت از



الزامات این مسئله تحقق ساخت‌یابی فرهنگی متناسبی قبل از ظهور و برداشت ساختار گرایانه از ظهور است؛ کمالین که عده‌ای همچون انجمن حجّتی<sup>۱</sup> به سمت آن میل پیدا کرده‌اند؛ که این رویکرد نمی‌تواند صحیح باشد؛ یعنی باید در جامعه منتظران در عصر غیبت، بر فرهنگ اراده و اختیار کنش گرایانه منتظران برای کادر سازی نیروهای مجرب و آراسته برای ساختار سازی و ساخت‌یابی تاکید داشت.

---

۱. انجمن حجّتیّه مخالف تشکیل حکومت اسلامی و دخالت عالمان دینی در سیاست بود. آن‌ها با تمسک به روایت «رایت» (پرچم): «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ هر پرچمی که قبل از قیام قائم برپاداشته شود، صاحبش طاغوت است و غیر از خدای عز و جل پرستیده می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۴: ج ۸، ص ۲۹۵)؛ معتقد بودند قبل از قیام مهدی موعود شیعیان، هر قیامی اشتباه است و به شکست می‌انجامد (ر.ک: کتاب جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، نوشته رسول جعفریان، ۱۳۹۲، ص ۳۶۸-۳۷۸).

## منابع

### قرآن کریم

۱. آشوری، داریوش (۱۳۵۷). *تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ*، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
۲. آلن، بیرو (۱۳۷۰). *فرهنگ علوم اجتماعی*، مترجم: باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان.
۳. تاملینسون جان (۱۳۸۱). *جهانی‌شدن و فرهنگ*، مترجم: محسن حکیمی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۴. پارکر، جان (۱۳۸۳). *ساختاربندی*، مترجم: امیرعباس سعیدی پور، تهران، انتشارات آشیان.
۵. جلائی پور، حمیدرضا و محمدی، جمال (۱۳۸۸). *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*، تهران، انتشارات نی.
۶. جورج، ریتز و داگلاس جی، گودمن (۱۳۹۰). *نظریه‌های روانشناسی*، مترجم: عباس لطفی زاده، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
۷. چنگیز، پهلوان (۱۳۷۸). *فرهنگ‌شناسی*، تهران، انتشارات پیام امروز.
۸. خادمیان، عباس (۱۳۹۳). *حکومت جهانی از پندار تا واقعیت*، تهران، انتشارات سخنوران.
۹. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۴۱). *تارنانه مقام معظم رهبری*، (۵۹۹۳)، [https://farsi.khamenei.ir/speech-](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=)  
(content?id=).
۱۰. خرم، مسعود (۱۳۷۸). *هویت*، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی انتشارات حیان.
۱۱. خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸). *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه‌السلام).
۱۲. خوارزمی، حسین بن حسن (۱۳۶۸). *شرح فصوص الحکم*، محقق: مایل هروی نجیب، تهران، ناشر مولی.
۱۳. رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۷). *آنانومی جامعه*، تهران، شرکت سهامی.
۱۴. صاحبی، محمد جواد (۱۳۸۴). *مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران (مجموعه مقالات)*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۵. صدر، سید موسی (بی‌تا). *اسلام و فرهنگ قرن بیستم*، مترجم: علی حاجتی کرمانی، بی‌جا، بی‌نا.
۱۶. صدوق، محمدبن علی (۱۳۹۰ق). *من لایحضره الفقیه*، محقق: سید حسن موسوی خراسانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات الکبری*، قم، منشورات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.



۱۸. عمید، حسن (۱۳۷۶). **فرهنگ عمید**، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۹. کافی، مجید (۱۳۸۶). **مبانی جامعه شناسی**، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۰. کیت، نش (۱۳۸۹). **جامعه شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت**، مترجم: محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر.
۲۱. کسل، فیلیپ (۱۳۸۳). **چکیده آثار آنتونی گیدنز**، مترجم: حسن چاوشیان، تهران، انتشارات ققنوس.
۲۲. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). **تحدد و تشخیص**، مترجم: ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
۲۳. **مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین المللی فرهنگ و تمدن اسلامی** (۱۳۷۴). تهران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی - تهران.
۲۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). **بحار الأنوار**، بیروت لبنان، موسسه الوفا.
۲۵. مرتضی، مطهری (۱۳۷۷). **مجموعه آثار**، قم، انتشارات صدرا.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸). **قیام و انقلاب مهدی عج**، قم، انتشارات صدرا.
۲۷. **میگرد فرهنگ و تمدن اسلامی** (زمستان ۱۳۷۲). تهران، نامه فرهنگ، ش ۱۲.
۲۸. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). **مستدرک الوسائل**، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت ع.